

سنجه‌های اعتباربخشی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت در فلسفه فارابی با تأکید بر عدالت تعلیمی و

تربیتی

یونس جودی^{۱*}، عزیز جوانپورهرروی^۲، سید ابراهیم آقازاده^۳

۱- دانشجوی دکتری، فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲- دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۳- استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده :

تعلیم و تربیت، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه انسانی و اجتماعی، همواره دغدغه اندیشمندان و متفکران عرصه تعلیم و تربیت بوده است. با توجه به چالش‌هایی مانند نابرابری‌های آموزشی و کاستی‌های کیفی نظام‌های تربیتی معاصر، بازخوانی آموزه‌های فلسفی، به‌ویژه فلسفه فارابی، ضرورتی انکارناپذیر یافته است. هدف این مطالعه، تبیین و استخراج سنجه‌های اعتباربخشی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت بر مبنای اندیشه‌های فارابی با تأکید بر عدالت تعلیمی و تربیتی، و تحلیل قابلیت اجرایی این سنجه‌ها در نظام‌های آموزشی امروزی است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شد. متون فلسفی فارابی، مقالات پژوهشی مرتبط، و اسناد علمی - تخصصی حوزه تعلیم و تربیت تحلیل شد و با استخراج گزاره‌های کلیدی، شاخص‌های اعتباربخشی و ارتقای کیفیت آموزشی از منظر فارابی تدوین گردید. همچنین جهت تقویت اعتبار پژوهش، تطبیق مفاهیم با استانداردهای جهانی اعتباربخشی و مدل‌های فعلی آموزش بررسی شد. نتایج تحلیل منابع نشان داد که فلسفه تعلیم و تربیت فارابی بر محورهایی چون عقلانیت، عدالت، پرورش فضیلت‌های اخلاقی، رشد متوازن فرد و جامعه، حمایت نهادی و بازنگری مستمر تأکید دارد. سنجه‌های کلیدی اعتباربخشی استخراج شده عبارت‌اند از: تساوی فرصت‌های یادگیری، تقویت عقل نقاد، پرورش فضایل اخلاقی، اجرای سیاست‌های عدالت‌محور، و ارزیابی مستمر کیفیت نظام آموزشی. مقایسه با مدل‌های معاصر بیانگر مزایای رویکرد فارابی در ایجاد همگرایی میان تربیت فردی و مسئولیت اجتماعی است. آموزه‌های فارابی می‌تواند مبنای تدوین سنجه‌های بومی و راهبردهای عملی ارتقای کیفیت آموزش در ایران قرار گیرد. برای تحقق عدالت تعلیمی و ارتقای کیفیت تربیت، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری‌های آموزشی با تأکید بر عقلانیت، اخلاق و عدالت اجتماعی اصلاح شده و ساختارهای ارزشیابی و حمایت نهادها تقویت گردد.

واژگان کلیدی: فارابی، عدالت تعلیمی، اعتباربخشی آموزشی، کیفیت تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت از دیرباز به عنوان بنیادی‌ترین عنصر توسعه انسانی، فرهنگی و اجتماعی در سرنوشت جوامع نقش‌آفرین بوده است. رشد و بالندگی هر جامعه‌ای تا حد زیادی متأثر از کیفیت آموزش و تسهیل عدالت در توزیع فرصت‌های یادگیری و پرورش است. با تحولات پرشتاب دنیای معاصر، گسترش فناوری‌های ارتباطی، پیچیدگی مناسبات اجتماعی و افزایش انتظارات از نظام‌های آموزشی، پرسش درباره چگونگی تعریف و تحقق عدالت و کیفیت آموزشی بیش از پیش اهمیت یافته است (یاری قلی و همکاران، ۱۳۹۱). امروزه نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به امکانات آموزشی، فاصله‌گذاری طبقاتی، تبعیض‌های فرهنگی و کاستی‌های محتوایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری شکاف‌های عمیق اجتماعی شده است؛ معضلاتی که روند توسعه پایدار و متعالی جامعه را با چالش مواجه می‌سازد (موسوی و اخوان، ۱۴۰۱).

در چنین فضایی، مطالعات فلسفی و بازخوانی میراث اندیشمندان گذشته، افق‌های تازه‌ای بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی می‌گشاید. یکی از متفکران برجسته که آثارش واجد ظرفیت‌های ویژه برای ارائه الگویی عدالت‌محور و کیفی در تعلیم و تربیت است، ابو نصر فارابی می‌باشد (فرجی و همکاران، ۱۴۰۲). فارابی با تکیه بر سنت عقل‌گرایی، بهره‌گیری از حکمت یونانی و پیوند آن با آموزه‌های معنوی و اجتماعی اسلام، بنیانی استوار برای تحول نهاد آموزش و پرورش و ارتقای ارزش‌های انسانی فراهم ساخت. اندیشه او، نقطه تلاقی فلسفه، اخلاق و سیاست است؛ به‌ویژه اینکه مسئله عدالت، چه در سطح نظری و چه در عرصه عملی، جایگاهی محوری در دستگاه فکری وی دارد. به اعتبار همین ویژگی، فلسفه تربیتی فارابی ابزاری قدرتمند برای بازاندیشی و بازسازی سنجه‌ها و شاخص‌های اعتباربخشی و کیفیت آموزشی به شمار می‌رود (علم الهدی، ۱۳۸۹).

فارابی معتقد بود که سعادت فرد و جامعه، در گرو پرورش عادلانه و عقلانی انسان‌هاست و هیچ اصلاحی در ساختار اجتماعی - اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - بدون بنیان نهادن نظامی عادلانه و هدفمند در تعلیم و تربیت، پایدار نخواهد بود. او مدل «مدینه فاضله» را به عنوان آرمان‌شهر فلسفی خود بنا نهاد؛ جامعه‌ای که در آن حکمت، عدل و اخلاق سرلوحه سازمان اجتماعی و نهادهای تربیتی قرار می‌گیرد و هدف اساسی آموزش، تربیت انسان‌هایی خردمند، اخلاق‌مدار، مسئولیت‌پذیر و عدالت‌جو است (طباطبایی واعظ و همکاران، ۱۴۰۳). به زعم فارابی، مدرسه و هر نهاد آموزشی، خاستگاهی برای پرورش فضایل انسانی و تقسیم برابر فرصت‌های رشد و ترقی به شمار می‌آید. انسان ایده‌آل فارابی، تنها در پرتو نظامی آموزشی به کمال می‌رسد که در آن عقلانیت، عدالت، آزادی تفکر و مسئولیت اجتماعی به صورت منسجم و هدفمند نهادینه شود. نگرش جامع او در تلقی عدالت تربیتی، نه صرفاً بیانگر توزیع منابع، بلکه بر کیفیت تعاملات، پرورش فضایل و ایجاد تعلق اجتماعی تأکید می‌ورزد. به همین دلیل، آموزه‌های او به‌ویژه در عصر حاضر که گاه آموزش به ابزاری اقتصادی و مهارت‌محور تقلیل یافته است، راهگشا و متمایز جلوه می‌کند (طاهری و نکومنش فرد، ۱۳۹۶).

با این همه، نظام‌های آموزشی نوین غالباً الگوهای سنجش و اعتبارسنجی خود را از مدل‌های غربی و عمدتاً مبتنی بر شاخص‌های عینی، کارکردگرایانه و عملیاتی وام گرفته‌اند که اگرچه جوهی از کیفیت را پوشش می‌دهند، اما اغلب از ابعاد عمیق‌تر اخلاقی، فرهنگی و معنوی غفلت می‌نمایند (طاهری و نکومنش فرد، ۱۳۹۶). در بسیاری از موارد نیز بومی‌سازی سنجه‌ها و نهادینه‌سازی عدالت تربیتی با دشواری‌های مفهومی و اجرایی مواجه است. این مسائل، اهمیت رویکرد فلسفه اسلامی و به طور خاص اندیشه‌های فارابی را در بازطراحی نظام‌های اعتباربخشی و بهبود کیفیت آموزش دوچندان می‌کند؛ زیرا او مجموعه‌ای از معیارها، اهداف و روش‌ها

را ارائه می‌دهد که ابعاد عقلانی، اخلاقی و اجتماعی تربیت را یکپارچه می‌بیند و در عین حال برای تحقق عدالت آموزشی، تقسیم عادلانه امکانات، پرورش عقل انتقادی و فضائل انسانی تأکید دارد (صبری، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، رویکرد فارابی در پیوند عدالت با ساختار سیاسی و اجتماعی بسیار متمایز است؛ او تحقق جامعه آرمانی را مستلزم شکل‌گیری نهادهای عادلانه و نظام آموزشی مبتنی بر تقسیم عقلانی فرصت‌ها می‌داند. در شرایط کنونی که شکاف‌های اجتماعی، انواع تبعیض و نابرابری‌های آموزشی در سطوح ملی و جهانی رو به افزایش است، بازخوانی این میراث فلسفی نه تنها راهگشای نظری، بلکه راهکاری کاربردی برای اصلاح و ارتقای نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود (صابری نجف‌آبادی، ۱۳۹۳). از این رو، جایگاه عدالت تربیتی، کیفیت آموزشی و شاخص‌های اعتباربخشی در فلسفه فارابی، هم از منظر نظری و هم از حیث کاربرد عملی، شایسته تأمل و بازپژوهی است تا بتوان با اتکا به داشته‌های بومی و ارزش‌های اصیل اسلامی - ایرانی، الگویی پایدار و بومی برای ارتقاء نظام تعلیم و تربیت ارائه داد.

بدین ترتیب، مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از متون معتبر فارسی و عربی در حوزه اندیشه فارابی و مقایسه آن با چارچوب‌های معاصر ارزیابی کیفیت آموزش، سنجه‌ها و معیارهای اعتباربخشی آموزش و تربیت را بازتعریف نماید و جایگاه عدالت را به عنوان بنیان کیفیت آموزش و عامل بنیادین تحقق جامعه ایده‌آل واکاوی کند. سؤال محوری پژوهش آن است که فارابی برای اعتباربخشی و بهبود کیفیت نظام تعلیم و تربیت، چه معیارها و شاخص‌هایی را مطرح می‌کند و این سنجه‌ها چه ظرفیت‌هایی برای بومی‌سازی نظام سنجش کیفیت آموزش در ایران امروز دارند؟ همچنین پژوهش بر آن است تا ضمن تحلیل کارآمدی شاخص‌های یادشده، پیشنهادی عملیاتی برای نظام تصمیم‌گیری آموزش و پرورش کشور ارائه دهد.

۱-۱. اهمیت موضوع و بیان مسئله

تعلیم و تربیت، به‌منزله زیربنای شکل‌دهی هویت فردی و اجتماعی، همواره از اساسی‌ترین دغدغه‌های جوامع انسانی محسوب شده است. با گسترش دانش و پیچیدگی ساختارهای اجتماعی، نقش آموزش و پرورش در هدایت ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای شهروندان برجسته‌تر گشته است. در عین حال، کیفیت و عدالت در این فرآیند، به دغدغه‌ای محوری برای اندیشمندان، سیاست‌گذاران و مراکز تصمیم‌گیری آموزشی مبدل گردیده است. در دنیای معاصر، علیرغم پیشرفت‌های کمی در توسعه زیرساخت‌های آموزشی، نظام‌های تربیتی با معضلات متنوعی چون تبعیض در دسترسی به فرصت‌های آموزشی، نابرابری منابع، کاستی در کیفیت محتوا و شیوه‌های ارزشیابی ناکارآمد مواجه‌اند که پیامدهای گسترده‌ای بر آینده فردی و جمعی جوامع دارند (شجاعی جشقانی، ۱۴۰۳).

زمانی که ارزش اخلاق، رشد عقلانی و پرورش فضایل انسانی فرع بر مسائل اجرایی یا حتی سلیقه‌ای قرار می‌گیرد، عدالت تربیتی جایگاه اصلی خود را از دست داده و آموزش صرفاً ابزاری برای رفع نیازهای بازار کار یا انباشت دانش باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، فاصله بین آرمان‌های تعلیم و تربیت با واقعیت‌های اجتماعی به‌شدت افزایش می‌یابد و برخی گروه‌های اجتماعی در چرخه نابرابری آموزشی گرفتار می‌شوند (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). بنابراین، توجه به بنیادهای فلسفی آموزش و بازنگری در رویکردهای رایج برای دستیابی به عدالت و کیفیت، شرط ضروری هر تحول در نظام آموزشی است. در این میان، بازگشت به منابع

اصیل فکری بومی و بهره گیری دوباره از آراء متفکرانی چون ابونصر فارابی، می تواند افق های تازه ای را برای اصلاحات عمیق و پایدار بگشاید. فارابی، به عنوان یکی از حلقه های وصل میان سنت فلسفی یونان و تمدن اسلامی، رویکردی کل نگر، عقلانی و مبتنی بر اخلاق را در حوزه تعلیم و تربیت پیش گرفت؛ او تحقق سعادت جمعی، رشد عقلانی و تعالی اخلاقی را بی واسطه با عدالت تربیتی گره زد و بر این باور بود که جامعه ای بدون تربیت عادلانه قادر به دستیابی به تمدنی متعالی نخواهد بود. فارابی با تبیین مفهوم مدینه فاضله، نقش دانش و پرورش انسان های دانا و عادل را در تحقق عدالت و کیفیت نظام تربیتی برجسته ساخت.

امروزه برخی از معضلات اصلی نظام آموزشی ایران، به ویژه در حوزه عدالت آموزشی و دسترسی برابر به امکانات، ریشه در غفلت از این مبانی فلسفی و انقطاع نظری با آموزه های کلاسیک دارد. ضرورت بازخوانی فلسفه تعلیم و تربیت فارابی، نه تنها از منظر شناخت زیربنای فکری، بلکه با هدف ارائه مدل های عملی و استانداردهای بومی برای سنجش و ارتقای کیفیت آموزش و تربیت، بسیار حیاتی است.

۱-۲. ضرورت و هدف پژوهش

در دهه های اخیر، شاخص ها و سنجه های کیفیت نظام آموزشی عمدتاً برگرفته از الگوها و استانداردهای کشورهای غربی و عمدتاً مبتنی بر کارکردگرایی، توسعه مهارت های شغلی و بهره وری اقتصادی تدوین شده است. این رویکردها، هرچند توانایی هایی در ارتقای آموزش دارند، اما اغلب از ابعاد عمیق تری چون عدالت تربیتی، پرورش فضائل اخلاقی، و معنای انسان ساز تعلیم و تربیت غفلت می کنند. در حالی که تاریخ فرهنگ و اندیشه ایرانی-اسلامی، با میراث غنی فلسفی خود، می تواند تکیه گاه غنی برای بازطراحی نظام های اعتبارسنجی و کیفی سازی آموزشی باشد. رسالت این پژوهش، استخراج و تبیین شاخص ها و معیارهای اعتباربخشی و ارتقای کیفیت آموزش و تربیت در اندیشه فارابی است؛ به ویژه تأکید بر عدالت آموزشی و تربیتی به عنوان ارزشی بنیادی و نقطه تفاوت اندیشه او با بسیاری از مدل های رایج معاصر. پرداختن دوباره به آراء فارابی، ضمن بازتعریف نقش عقلانیت، اخلاق و عدالت در تربیت، می تواند اصولی بومی و روش مندی برای اصلاح یا بهسازی ساختار، اهداف و شاخص های ارزیابی نظام آموزش و پرورش کشور در اختیار قرار دهد. هدف نوشتار، پاسخ به این پرسش است که مهم ترین سنجه های اعتباربخشی و کیفیت آموزش در فلسفه فارابی کدام اند، چگونه عدالت آموزشی محور مدل اوست، و چه زمینه هایی برای به کارگیری این معیارها در نظام کنونی فراهم است.

۱-۳. ساختار مقاله

در راستای دستیابی به اهداف ذکر شده و ایجاد انسجام در ارائه مطالب، ساختار مقاله به شرح زیر تدوین شده است:

در بخش نخست، مروری تحلیلی بر ادبیات و پیشینه پژوهش صورت می گیرد تا جایگاه موضوع در حوزه اندیشه اسلامی و فلسفه آموزش تبیین شود. سپس در بخش دوم، مبانی نظری و مفروضات بنیادین پژوهش از منظر فلسفی و تربیتی تشریح خواهد شد. در بخش سوم، شاخص ها و معیارهای اعتباربخشی نظام تعلیم و تربیت در فلسفه فارابی استخراج و تبیین می گردد؛ این بخش به آسیب شناسی معیارهای موجود و ارائه الگوی پیشنهادی می پردازد. در بخش چهارم، تحلیل تطبیقی و انتقادی معیارها با رویکرد

انتزاعی غربی و مدل بومی فارابی صورت خواهد گرفت تا نقاط قوت و ضعف هر رویکرد روشن شود. جمع‌بندی، ارائه پیشنهادات سیاستی و چشم‌انداز پژوهش‌هایی آینده در عرصه ارتقای عدالت و کیفیت تربیت بر پایه فلسفه فارابی پیشنهاد خواهد شد.

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد کیفی و تحلیلی بنا شده و با هدف تبیین، استخراج و ارزیابی سنجه‌های اعتباربخشی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت در نظام فکری فارابی، با تأکید ویژه بر عدالت تعلیمی و تربیتی، انجام پذیرفته است. فلسفه پژوهش بر پایه هرمنوتیک فلسفی و تفسیری - تحلیلی استوار است؛ به این معنا که با عبور از صرف توصیف ظاهری متون، تلاش گردیده تا بنیان‌های نظری، مضامین ضمنی و قابلیت‌های اجرایی آراء فارابی واکاوی گردد. انتخاب رویکرد کیفی محض با هدف درک عمیق مفاهیم، شاخص‌ها و مکانیزم‌های عدالت در آموزش، متناسب با ماهیت نظری و انتزاعی موضوع می‌باشد.

داده‌های پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. بدین منظور:

- متون اصیل فارابی از جمله «آراء اهل مدینه فاضله»، «تحصیل السعادة» و سایر رسائل تربیتی و اخلاقی وی مورد مطالعه عمیق قرار گرفت و گزاره‌های کلیدی و مفاهیم بنیادی مرتبط با تعلیم، تربیت، عدالت و کیفیت آموزش استخراج گردیده است.
- پژوهش‌های معاصر و منابع علمی معتبر (مقالات پژوهشی، کتب تخصصی، و اسناد راهبردی آموزش و پرورش) که به بررسی و تحلیل نظام آموزشی فارابی و سنجش کیفیت در آموزش پرداخته‌اند، به طور منظم مرور و تحلیل محتوا شدند (نمونه‌هایی از منابع: باقری و نجفی، ۱۳۸۷؛ امامی کوپایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ یاری قلی و همکاران، ۱۳۹۱؛ سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).
- اسناد بین‌المللی و مدل‌های اعتباربخشی جهانی نظیر QS، AACSB و چارچوب‌های سنجش کیفیت آموزش در غرب، برای مقایسه تطبیقی و اعتبارسنجی سنجه‌ها مورد بررسی واقع شد.

فرآیند تحلیل داده‌ها در چهار مرحله کلیدی صورت گرفت:

۱. کدگذاری مفاهیم کلیدی: تمامی داده‌های برگرفته از متون فارابی و پژوهش‌های ثانویه، ابتدا بر اساس مفاهیم بنیادین عدالت، عقلانیت، فضیلت اخلاقی، ساختار جامعه و کیفیت آموزش کدگذاری شد.
۲. استخراج شاخص‌ها و سنجه‌ها: هر گونه گزاره‌ی صریح یا ضمنی که دلالت بر سنجه‌های اعتباربخشی و کیفیت تعلیم و تربیت داشت، دسته‌بندی و به‌عنوان شاخص اولیه شناسایی گردید. سپس این شاخص‌ها بر پایه شباهت و تفاوت‌های مفهومی یکپارچه شدند.
۳. تحلیل تطبیقی و نقد: شاخص‌های شناسایی شده با مدل‌های اعتباربخشی روز دنیا و سنجه‌های رایج وزارت آموزش و پرورش ایران تطبیق داده شد تا وجه تمایز و برتری مدل فارابی در حوزه عدالت، عقلانیت و فضیلت برجسته گردد.
۴. اعتباربخشی و بررسی عملیاتی: قابلیت اجرایی شاخص‌های پیشنهادی فارابی با بررسی اسناد بومی، سیاست‌های آموزشی و تجارب میدانی در ایران تحلیل گردید تا ظرفیت بومی‌سازی و الزامات اجرایی آن‌ها ارزیابی گردد.

جهت تضمین اعتبار پژوهش، تلاش شد یافته‌ها بر اساس منابع اصیل، متون تخصصی و تحقیقات پژوهشگران صاحب‌نظر مستند گردد. قضاوت‌ها و استنتاج‌ها با رویکرد نقد چندجانبه (triangulation)، تطبیق با واقعیت‌های میدانی و مرور ادبیات پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت. همچنین، تطبیق سنجه‌ها با استانداردهای جهانی و ارزیابی همسویی آن‌ها با مفاهیم بومی و فرهنگ ایرانی - اسلامی، موجب افزایش قابلیت اطمینان نتایج مطالعه شده است.

۲. ادبیات پژوهش و پیشینه نظری

تعلیم و تربیت در فلسفه اسلامی، همواره فراتر از انتقال صرف دانش بوده و به مثابه ابزاری بنیادین برای رشد اخلاقی، معنوی و شکوفایی استعدادهای انسانی تلقی می‌شود. بزرگان این سنت، چون فارابی، ابن‌سینا و خواجه نصیر طوسی، تعلیم و تربیت را راهبرد بنیادین برای تحقق جامعه فاضله و عدالت اجتماعی می‌دانند؛ چنان‌که روابط میان سیاست، اخلاق و حکمت را در پرتو مأموریت تربیتی جامعه تبیین کرده‌اند (آقاجانی، ۱۴۰۲؛ جوادی، ۱۳۸۲؛ موسوی و اخوان، ۱۴۰۱). در این نگاه، تربیت فقط ناظر به کسب معلومات یا مهارت‌های فردی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای شکوفایی شخصیت، نیل به سعادت و ایفای نقش مسئولانه در جامعه است (باقری و نجفی، ۱۳۸۷؛ علم الهدی، ۱۳۸۹).

فارابی، با آثاری نظیر «آراء اهل مدینه فاضله» و «تحصیل السعاده»، نظام تربیتی ایدئال را در چارچوب فلسفه سیاسی و اخلاقی تبیین کرده است. به اعتقاد وی، عدالت بنیان حکمرانی، رکن اخلاق و مبنا و غایت آموزش است؛ وی تعلیم و تربیت را نه امری منفک، بلکه جزئی لاینفک از نظام سیاست و اندیشه فضیلت‌محور می‌داند (برزگر و عباس‌تبارفیروزجاه، ۱۳۸۵؛ روش‌شناسی اخلاق و سیاست، ص ۲-۶؛ طباطبایی واعظ و همکاران، ۱۴۰۳). فارابی ضمن تأکید بر عقلانیت، رشد فضیلت‌محور و تحقق خیر جمعی، الگویی تلفیقی از آموزش عقلی، اخلاقی و اجتماعی ارائه می‌دهد که زمینه‌ساز بسط عدالت در لایه‌های گوناگون جامعه است (سروش و نجمی‌نژاد، ۱۳۹۹؛ امامی کوپائی و همکاران، ۱۳۹۹).

در دهه‌های اخیر، پژوهشگران، هم در سنت غربی و هم اسلامی، به اهمیت عدالت آموزشی و نقش آن در تحقق توسعه پایدار پرداخته‌اند (یاری قلی و همکاران، ۱۳۹۱؛ رستمی، ۱۳۹۷؛ باقری و نجفی، ۱۳۸۷؛ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). نقطه متمایز رویکرد فارابی، تبیین جامع نسبت اخلاق، عدالت و سیاست در فرآیند آموزش است که به طور نظام‌مند با پیوند تعلیم و تربیت و ساحت اجتماعی و سیاسی، راهبردی برای تحقق مدینه فاضله مطرح می‌کند (آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت... ص ۴-۷؛ صابری نجف‌آبادی، ۱۳۹۳؛ طاهری و نکومنش‌فرد، ۱۳۹۶). همچنین فضیلت، عقلانیت و معنای زندگی در نگاه فارابی، محورهای کلیدی برای سامان‌دهی عدالت در آموزش قلمداد می‌شوند (موسوی و اخوان، ۱۴۰۱؛ تقی‌زاده‌طبری و گنج‌خانی، ۱۳۹۴).

در ادبیات معاصر، سنجش کیفیت تعلیم و تربیت مشتمل بر محورهای عدالت فرصت، کیفیت محتوا، شایستگی نیروی انسانی، دسترسی همگانی و ترویج اخلاق اجتماعی است (پرهیزگار، ۱۳۹۹؛ باقری و نجفی، ۱۳۸۷؛ صبری، ۱۳۹۵). در مدل‌های اعتباربخشی بین‌المللی (AACSB، QS و ...) مؤلفه‌هایی چون پاسخگویی، توسعه پایدار، رشد مهارت‌های اجتماعی و رعایت عدالت اجتماعی در ارزیابی کیفی آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرد (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰). پژوهشگران ایرانی نیز بر لزوم ترکیب شاخص‌های

کمی و کیفی، تأکید بر عدالت آموزشی و پرورش شهروند فعال اجتماعی تأکید دارند (فرجی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عدالت‌نژاد و نجف‌زاده، ۱۳۹۹).

با وجود افزایش مطالعات پیرامون عدالت آموزشی در ایران، عمده این پژوهش‌ها رویکردی توصیفی داشته و عمدتاً به معرفی نظری، آسیب‌شناسی و تحلیل وضع موجود اکتفا کرده‌اند (شجاعی جشوقانی، ۱۴۰۳؛ دادبه، ۱۳۸۴؛ رحیمی و رحیمی، ۱۳۹۷). کمتر پژوهشی به تدوین مدل بومی، عملیاتی و قابل ارزیابی اعتبار و کیفیت بر پایه رویکرد متفکران اسلامی همچون فارابی پرداخته است. پژوهش کنونی با تأکید بر تبیین سنجه‌های عملیاتی و مدل تلفیقی، گامی نوآورانه در جهت تقویت عدالت تعلیمی و ارتقای اعتبار نظام آموزش و تربیت در بستر بومی و جهانی تلقی می‌شود (بازرگانی، ۱۴۰۲؛ صبری نجف‌آبادی، ۱۳۹۳).

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. تبیین عدالت در منظومه فکری فارابی

در منظومه اندیشه فارابی، عدالت نقطه تلاقی همه ارزش‌های انسانی و فضایل اجتماعی است؛ نه تنها به عنوان یک ارزش فردی یا دستورالعمل اخلاقی، بلکه به منزله سنگ‌بنا و نظم‌دهنده ساختار کل جامعه و شالوده همه روابط انسانی، سیاسی و آموزشی. فارابی معتقد است که اگر جامعه‌ای خواهان رشد و کمال باشد، باید عدالت را در سه سطح اصلی نهادینه کند:

۱. توزیع عادلانه منابع و امکانات،
۲. رفع هرگونه تبعیض ساختاری میان افراد و گروه‌ها،
۳. احترام به تفاوت‌های ذاتی، استعدادی و اجتماعی آحاد جامعه (سروش و نجمی‌نژاد، ۱۳۹۹).

عدالت نزد فارابی نه یک برابری مطلق یا توزیع یکنواخت، بلکه طراحی نظامی است که در آن هر فرد بر اساس استعداد، شایستگی، و ظرفیت خود به جایگاه مناسب در اجتماع و نظام تربیتی دست یابد. او بر این نکته تأکید دارد که هرگونه نابرابری اگر برخاسته از ساختار تبعیض‌آمیز و بی‌توجه به استعدادها باشد، مانعی قطعی برای رشد اجتماعی و اخلاقی جامعه محسوب می‌شود. در حوزه تعلیم و تربیت، عدالت آموزشی نزد فارابی، یعنی ایجاد فرصت‌های متوازن برای رشد عقلانی و معنوی همگان. این رویکرد باعث می‌شود که فرآیند آموزش نه صرفاً انتقال اطلاعات یا مهارت، بلکه عرصه‌ای برای شکوفایی بالقوه همه افراد، بدون استثناء و رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، اجتماعی یا اقتصادی باشد. نمای عدالت در اندیشه فارابی، بنیادی‌ترین رکن تحقق غایت نهایی تربیت، یعنی دستیابی به سعادت جمعی و فردی است. او معتقد است مناسبات عادلانه در آموزش راه را برای همگرایی فرهنگی، تعامل اجتماعی سالم و شکل‌گیری ارزش‌های انسانی هموار می‌سازد (رحیمی روشن و رحیمی جعفری، ۱۳۹۷).

۳-۲. کیفیت و اعتباربخشی تعلیم و تربیت در آرای فارابی

از منظر فارابی، کیفیت آموزش و تربیت به ابعاد ظاهری، سازمانی یا صرف کارآمدی محدود نمی‌شود؛ بلکه در بطن تفکر او، کیفیت سه‌بعدی و درهم‌تنیده است:

۱. سطح فردی: در سطح نخست، کیفیت آموزش در رشد شخصیت انسان‌ها معنا می‌یابد. این بُعد شامل تقویت قوای عقلانی، تعمیق فهم اخلاقی و ارتقای بُعد معنوی افراد است. فارابی آموزش راستین را مسیر پرورش عقل، حکمت و فضیلت می‌داند. انسان در فرآیند تربیتی باید به مرحله عقل فعال و تفکر انتقادی دست یابد تا توانایی تشخیص راه صحیح زندگی، انتخاب مسئولانه و مشارکت سازنده در اجتماع را بیابد. معیار کیفیت فردی آموزش در اندیشه او، میزان رشد عقلانیت و اخلاق است؛ نه صرفاً انباشت معلومات یا مهارت‌های ابزاری.

۲. سطح اجتماعی: در سطح دوم، آموزش با هدف شکوفایی خیر جمعی تعریف می‌شود. فارابی معتقد است که آموزش باکیفیت، تنها به سود فرد نیست بلکه باید بستر رشد و انسجام جامعه را فراهم کند. فرآیند تربیتی باید از طریق تقویت تعلق اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، هویت مشترک و حساسیت اخلاقی، جامعه را به قلمروی تعالی انسانی و خیر عمومی نزدیک سازد. به عقیده فارابی، بحران‌های اخلاقی و اجتماعی جز با تقویت تربیت اخلاقی و نهادینه‌سازی فضیلت‌ها در بطن جامعه قابل حل نیست.

۳. سطح نهادی: در ساحت سوم، فارابی کیفیت آموزش را مستلزم تقویت ساختارها و قوانین حمایتگر و عدالت‌محور می‌داند. تحقق نظام آموزشی ایده‌آل بدون وجود قوانینی که آموزش را به‌عنوان حق همگانی ضمانت کند، و ساختارهایی که از عدالت، شایسته‌سالاری و شفافیت حمایت نمایند، ممکن نیست. نهادسازی عقلانی، ارزشی و مشارکتی یکی از ارکان اصلی کیفیت در تلقی فارابی است. به عقیده او، اعتبار واقعی نهادهای آموزشی با توجه به رعایت عدالت در سیاست‌ها، محتوای برنامه‌های درسی، روش‌های ارزشیابی و رابطه میان معلم و مربی سنجیده می‌شود (دادبه، ۱۳۸۴).

در مجموع، فارابی کیفیت و اعتبار نظام تعلیم و تربیت را نه محصول ارزیابی صرف نتایج یا معیارهای بیرونی، بلکه ثمره وحدت سه‌جانبه فلسفی - اخلاقی - اجرایی می‌داند.

۳-۳. تحلیل نظریه دولت، جامعه و تربیت

در منظومه فکری فارابی، دولت، جامعه و تعلیم و تربیت چنان درهم‌آمیخته‌اند که جدایی آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. نظریه «مدینه فاضله» به‌عنوان تصویر آرمانی فارابی از جامعه ایده‌آل، نقطه اوج پیوند میان این سه حوزه است. در تبیین دولت ایده‌آل، فارابی قائل به فرمانروایی «انسان حکیم و عادل» است؛ یعنی کسی که بر خرد، دانش و فضیلت تسلط دارد و رسالت عالی‌ترین او، سامان‌بخشی تربیتی و اخلاقی جامعه است. در چنین مدینه‌ای، آموزش و تربیت نه تنها جزو مأموریت‌های اصلی دولت بلکه مهم‌ترین محور تمامی فعالیت‌های حکومتی به‌شمار می‌آید. فارابی سیاست را فاقد معنا و ثبات می‌داند اگر سیاست‌مدار صرفاً به ابعاد اجرایی قدرت و امور روزمره توجه کند و از پرورش ذهن‌ها و تقویت اخلاق شهروندان غافل بماند. تعلیم و تربیت حقیقی از نگاه او، زمینه‌ساز تحقق سیاست عادلانه، شکل‌گیری دولت پایدار و تضمین سعادت جمعی است. در مقابل، سیاست ناعادلانه منجر به فروپاشی کیفیت آموزش و انحراف کارکرد نهادهای تربیتی خواهد شد. بنابراین، رابطه‌ای دوطرفه و هم‌افزا میان دولت، جامعه و تعلیم و تربیت در فلسفه فارابی برقرار است: جامعه‌ای انسانی بدون آموزش شایسته سیاسی و نظام تربیتی اخلاقی، به مقام کمال خویش نمی‌رسد و حاکم عادل، پایدار و خردمند تنها با محوریت آموزش و پرورش می‌تواند عدالت را در ساختار سیاسی و اجتماعی محقق سازد.

شکل دولت عادلانه، توزیع فرصت‌ها، ساختار نظام آموزشی و کارکرد اجتماعی انسان‌ها، همگی در فلسفه فارابی تابع منطق عدالت، عقلانیت و اخلاق رشد یافته‌اند که هم‌افزایی متقابل این اجزا سبب شکوفایی حقیقت انسانی و اجتماعی خواهد شد (توازیانی، ۱۳۹۴).

۳-۴. نسبت عقلانیت، فضیلت اخلاقی و عدالت تربیتی

فارابی عقلانیت را جوهره اصلی هر نوع تحول بنیادین در آموزش و اخلاق می‌داند. منظور او از عقلانیت، صرفاً توانایی استدلال انتزاعی یا هوش نظری نیست، بلکه فرآیندی فراگیر برای کشف حقیقت و پرورش توانایی تفکر انتقادی، توان استدلال عملی، و هدایت کنش‌های اخلاقی به سوی تحقق خیر و عدالت است. در منظومه فارابی، تعلیم و تربیت نه انتقال صرف دانش و مهارت‌های فنی، بلکه رسالتی برای پرورش عقل، فضیلت اخلاقی و عدالت‌جویی در زندگی فردی و جمعی است. انسان رشد یافته و متخلق در نظام آموزشی فارابی، آمادگی انجام داور اخلاقی، مشارکت در اصلاح جامعه و کوشش برای تحقق عدالت را داراست. فضیلت اخلاقی نیز نزد فارابی محصول تربیتی است که عقل و اخلاق در آن به صورت وحدتی جدانشدنی پرورش می‌یابند. یگانگی عقلانیت و فضیلت زمینه‌ساز عدالت تربیتی واقعی می‌شود، زیرا این دو نیرو زمینه تقسیم عادلانه فرصت‌های رشد را فراهم می‌آورند و دانش‌آموز را از موجودی منفعل به کنشگر آگاه و مسئول بدل می‌سازند (برزگر و عباس تبار فیروزجاه، ۱۳۸۵). تعامل عقل، اخلاق و عدالت تربیتی پیوستاری تشکیل می‌دهد که در آن، هیچ عنصری بدون مشارکت دیگری معنا و تحقق نمی‌یابد. اگر جامعه‌ای بخواهد ساختار عادلانه و نظام آموزشی کارآمدی داشته باشد، ناگزیر باید تربیت عقلانی و اخلاقی را به‌عنوان مبنای عدالت و کیفیت قرار دهد. در نتیجه، فلسفه فارابی الگویی به دست می‌دهد که در آن آموزش واقعی، فرآیندی است برای ارتقای خرد، پرورش فضیلت و استقرار عدالت؛ فرآیندی که بستر بالقوه توسعه پایدار، انسجام اجتماعی و کمال انسانی را مهیا می‌سازد (تقی‌زاده طبری و گنج‌خانی، ۱۳۹۴).

۴. سنجه‌ها و شاخص‌های اعتباربخشی تعلیم و تربیت با تأکید بر فلسفه فارابی

بررسی فلسفه تعلیم و تربیت فارابی نشان می‌دهد که او به‌دنبال الگویی جامع برای اعتباربخشی و ارتقای کیفیت آموزش بوده و تلاش کرده است معیارهایی فراتر از سنجه‌های رایج کمی یا صرفاً اجرایی ارائه دهد. معیارهای فارابی ناظر بر وحدت ابعاد عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و ساختاری است. در این بخش، مهم‌ترین سنجه‌ها و شاخص‌های اعتباربخشی نظام تربیتی با الهام از آراء فارابی به تفکیک تحلیل می‌شود.

۴-۱. عقلانیت و خرد جمعی

نخستین و اساسی‌ترین معیار اعتباربخشی آموزش از منظر فارابی، ورود عقلانیت و تفکر انتقادی به متن نظام تعلیم و تربیت است. فارابی تعلیم را صرفاً فرآیند انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر نمی‌داند؛ بلکه آن را بستری برای پرورش عقل، تفکر پرسشگر و قدرت استدلال می‌داند. وجود محتوای عقلانی، تشویق به پرسشگری، توجه به استدلال منطقی و دغدغه‌مندی برای حقیقت‌جویی،

شاخصه‌هایی‌اند که اعتبار نظام آموزشی را تقویت می‌کنند. سنجه عملی: بررسی میزان حضور مباحث عقلانی و دیالوگ‌های مبتنی بر پرسش در کلاس‌های درس، سنجش فعالیت‌های پژوهشی نوآورانه، و اهتمام به پرورش قدرت تحلیل دانش‌آموزان.

۴-۲. فضیلت اخلاقی و پرورش معنوی

فارابی عقیده دارد که هیچ جامعه‌ای بدون پرورش اخلاق و معنویت، به سعادت حقیقی و همبستگی پایدار دست نخواهد یافت. آموزش، زمانی از اعتبار برخوردار است که اخلاق‌گرایی و معنویت در متون درسی، رفتار مربیان و امکانات تربیتی نهادینه شده باشد. اهمیت نقش استاد اخلاق‌مدار، برنامه‌های اخلاق‌بنیاد، و نظام ارزشیابی کیفی، آشکارترین نمود این بخش است. سنجه عملی: ارزیابی رشد فضیلت‌های اجتماعی در محیط‌های آموزشی، بهره‌گیری از الگوهای اخلاقی در کادر آموزشی و دانش‌آموزان، و میزان توجه به تربیت معنوی و اجتماعی در سیاست‌های مدرسه.

۴-۳. توازن فرد و جامعه

از دیدگاه فارابی، نظام تربیتی زمانی واجد اعتبار بالاست که بتواند هم رشد و بالندگی فردی و هم مسئولیت‌پذیری جمعی را همزمان تقویت کند. این توازن، ضمن شناسایی استعدادهای فردی، زمینه‌ی تعهد و مشارکت اجتماعی را در وجود افراد ارتقا می‌دهد. سنجه عملی: ارزیابی وجود و اثربخشی محتوای آموزشی ترکیبی، برنامه‌های تلفیقی خدمات اجتماعی - آموزشی، فعالیت‌هایی مانند اردوهای خدمت‌رسانی، تشویق گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌های گروهی، و همچنین تربیت شهروند فعال و مسئولیت‌پذیر.

۴-۴. رفع تبعیض و عدالت آموزشی

عدالت آموزشی از اساسی‌ترین شاخص‌های اعتباربخشی نظام تعلیم و تربیت در رویکرد فارابی است. اعتبار یک نظام آموزشی زمانی تحقق می‌یابد که هیچ فردی، صرف نظر از جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت یا سطح توانایی، از فرصت‌های آموزشی برابر محروم نباشد. تحقق این اصل نیازمند سیاست‌های عملیاتی و برنامه‌ریزی برای تساوی در دسترسی به منابع آموزشی، رفع تبعیض حرکتی و ساختاری، حذف موانع فرهنگی و اقتصادی و تخصیص متناسب امکانات است.

سنجه‌های عملی:

- میزان بهره‌مندی اقشار و گروه‌های مختلف از امکانات آموزشی
- واقعی بودن دسترسی به فناوری، کتابخانه و سایر منابع برای همه
- ارزیابی موانع جنسیتی، اقتصادی و فرهنگی و اقدامات رفع آن
- ساختار بودجه‌بندی و تقسیم منابع عادلانه میان مدارس و مناطق مختلف

۴-۵. نقش نهادهای حمایتی و سیاست‌گذاری

اهمیت نقش‌آفرینی نهادهای دولتی و غیردولتی در تضمین اعتبار آموزش در اندیشه فارابی پررنگ است. او بر این باور است که دولت و نهادهای مدنی باید پشتیبان، تسهیلگر و ناظر حرفه‌ای فرآیند تعلیم و تربیت باشند. تحقق عدالت آموزشی، نیازمند سیاست‌گذاری هوشمندانه، قانون‌گذاری عدالت‌بنیاد، و بودجه‌بندی منصفانه است.

شاخص‌های سنجش:

- وجود قوانین در حمایت از فرصت‌های آموزشی برابر
- سیاست‌های رسمی ارتقاء عدالت و کیفیت
- توزیع عادلانه بودجه
- پشتیبانی از طرح‌های آموزشی و پرورشی مخصوص اقشار محروم
- مشارکت نهادهای هدایت‌گر و حمایت‌کننده (اعم از دولت، انجمن‌ها و خانواده‌ها)

۴-۶. ارزشیابی، بازنگری و پویایی نظام تربیتی

یک نظام آموزشی معتبر، سیستم ارزشیابی و بازبینی مستمر دارد که کیفیت فرآیند، نقش معلمان و اثربخشی محتوا را هرگز امر مسلم فرض نمی‌کند. پویایی، شرط بقا و ارتقاء نظام تربیتی است. اصلاح نقص‌ها، به‌روزرسانی متون درسی و روش‌های آموزشی، دریافت بازخورد از ذینفعان و خلق فضای یادگیری پویا و سرباز در برابر تغییر، همگی از سنجه‌های کلیدی اعتبار تلقی می‌شوند.

سنجش عملی:

- وجود ساختارهای بازخورد برای دانش‌آموزان و معلمان
- طراحی ارزشیابی جامع عملکرد اساتید و خروجی دانش‌آموزان
- اصلاح پیوسته متون و شیوه‌های آموزشی
- مشارکت فعال مدارس در پژوهش‌های توسعه‌ای و اقدامات اصلاحی

۴-۷. سازوکارهای تحقق عدالت تعلیمی و تربیتی

راهکارهای تحقق شاخص‌های فوق، در فلسفه فارابی، باید عملیاتی، مشارکتی و متناسب با زمینه‌های بومی باشند.

مهم‌ترین سازوکارها عبارتند از:

- توزیع عادلانه امکانات آموزشی: تخصیص منابع، امکانات و فناوری به گونه‌ای که هیچ دانش‌آموزی محروم نماند.
- تشویق به مشارکت خانواده و جامعه: تعامل نزدیک اولیا با مدرسه و جلب مشارکت اجتماعی در فرآیند تعلیم و تربیت.
- توجه به نیازهای ویژه و استعدادهای خاص: طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با استعدادهای فردی و حمایت از دانش‌آموزان استثنایی یا استعدادهای درخشان.

- شناسایی و رفع موانع فرهنگی - اجتماعی: برخورد عملی با باورهای محدودکننده و کلیشه‌های فرهنگی که مانع تحقق عدالت آموزشی می‌شوند.

نظام تعلیم و تربیتی که بر پایه معیارهای فلسفه فارابی استوار باشد، همواره باید در پی «خردپروری»، «پاسداری از ارزش‌های اخلاقی»، «تعهد به عدالت آموزشی»، «ترویج مشارکت اجتماعی» و «پویایی و اصلاح مستمر» خود باشد. تحقق این سنجه‌ها، تنها مسیر برای حرکت از وضع موجود به سوی جامعه‌ای عادل، پویا و اخلاقی است؛ جامعه‌ای که استعدادهای انسانی در آن شکوفا شده و آموزش، نقش حقیقی خود در رشد فرد و جامعه را ایفا می‌کند.

جدول ۱ - جدول سنجه‌ها و شاخص‌های اعتباربخشی تعلیم و تربیت در فلسفه فارابی

ردیف	سنجه کلیدی	توضیح مفهومی (مطابق فلسفه فارابی)	شاخص عملیاتی قابل سنجش
۱	عقلانیت و پرسشگری	یادگیری فراتر از حفظ دانش؛ تقویت عقل، تفکر انتقادی و استدلال منطقی	تعداد مباحث عقلانی در دروس، جلسات بحث و گفت‌وگوی آزاد، پروژه‌های پژوهشی دانش‌آموزی
۲	فضیلت اخلاقی و معنوی	پرورش اخلاق فردی و اجتماعی، ارتقای فضیلت‌های معنوی و تربیت اخلاق مدار	اجرای برنامه‌های تربیت اخلاقی، سنجش رشد ارزش‌ها و رفتار معلمین و دانش‌آموزان
۳	توازن فرد و جامعه	رشد همزمان فردیت و مسئولیت اجتماعی دانش‌آموز	میزان مشارکت در امور جمعی، اردوها و خدمات اجتماعی، فعالیت‌های مشارکتی کلاسی
۴	رفع تبعیض و عدالت آموزشی	فرصت برابر برای همه گروه‌ها، رفع موانع جنسیتی، اقتصادی و فرهنگی	درصد دسترسی حقیقی کلیه اقشار به منابع آموزشی، بودجه‌بندی عادلانه، توزیع امکانات
۵	نقش نهادهای حمایتی	حمایت سیاستی و نهادی از عدالت آموزشی و تضمین کیفیت	وجود قوانین حمایتی، سیاست‌های توزیع منابع، مشارکت نهادهای مدنی و خانوادگی
۶	پویایی، ارزشیابی مستمر	بازبینی و اصلاح مداوم نظام آموزش و محتوا، دریافت بازخورد	نظام ارزشیابی چندسطحی، اصلاح متون، وجود ساختار دریافت بازخورد منظم
۷	سازوکار تحقق عدالت تعلیمی	طراحی راهکارهای عملی برای اجرای عدالت در نظام تعلیم و تربیت	میزان مشارکت خانواده، توزیع ویژه امکانات برای محرومان، برنامه‌های ویژه بومی‌سازی

جدول ۱ با رویکردی نظام‌مند به تبیین و دسته‌بندی سنجه‌ها و شاخص‌های اصلی اعتباربخشی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت در فلسفه فارابی می‌پردازد. این جدول تلاش می‌کند ابعاد متعدد فلسفه تربیتی فارابی را از سطح مفهومی تا شاخص‌های عملیاتی قابل سنجش ترسیم نماید. به این ترتیب، عقلانیت و پرسشگری، فضیلت اخلاقی، رفع تبعیض، نقش نهادهای حمایتی و اهمیت ارزشیابی مستمر، همگی در منظومه‌ای واحد گرد آمده‌اند تا الگویی جامع برای طراحی نظام ارزشیابی آموزش مبتنی بر عدالت و اخلاق ارائه دهند. جدول مذکور، کاربردگرایانه و قابل ارجاع برای برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌گذاری و حتی پژوهش‌های میدانی است و ضمن پیوند دادن انتزاع فلسفی با راهکارهای اجرایی، قابلیت عملیاتی‌سازی معیارهای فارابی در آموزش و پرورش ایران را تقویت می‌کند.

۵. تحلیل تطبیقی و نقد سنجه‌ها

اعتباربخشی نظام تعلیم و تربیت، به منزله فرآیندی چندبُعدی و پویا، نیازمند ارزیابی انتقادی سنجه‌ها و معیارهای ارائه‌شده در فلسفه‌های گوناگون و سنجش میزان انطباق آن‌ها با واقعیت‌های دنیای معاصر است. تحلیل تطبیقی اندیشه فارابی با مدل‌های اعتبارسنجی متاخر، در کنار نقد عملی شاخص‌ها و بررسی فرصت‌ها و چالش‌های اجرایی، تصویری روشن از نقاط قوت و ضعف رویکرد فارابی جهت اعتلای آموزش و تحقق عدالت تربیتی ارائه می‌دهد.

۵-۱. مقایسه دیدگاه‌های فارابی با مدل‌های معاصر اعتباربخشی

در مدل‌های معاصر جهان، از جمله الگوهای اعتباربخشی غربی، تأکید بر توسعه مهارت‌های شغلی و کاربردی، تربیت نیروی انسانی برای بازار کار، تقویت کارآفرینی، و افزایش بهره‌وری آموزشی جایگاه محوری یافته است. شاخص‌های ارزیابی عمدتاً بر خروجی‌های قابل سنجش همچون مهارت‌آموزی، اشتغال‌پذیری، و کارآیی سیستم آموزشی استوار است. آموزش در این رویکرد، محل کسب شایستگی‌های تکنیکی و آماده‌سازی جهت موفقیت اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. به همین دلیل، سنجه‌هایی چون نرخ قبولی در آزمون‌های استاندارد، سطح دستاوردهای علمی، نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان و تحقق اهداف آموزشی کوتاه‌مدت، در کانون توجه قرار دارند.

در نقطه مقابل، فارابی با رویکردی فلسفی-اخلاقی، رسالت آموزش را فراتر از امور ابزاری می‌داند و محور اساسی اعتبار را بر رشد فضیلت اخلاقی، عقلانیت، و عدالت استوار می‌سازد. نگاه او به آموزش، ناظر بر تربیت انسان‌های وارسته، شهروندان مسئول و پیش‌برندگان خیر جمعی است. در اندیشه فارابی، نه فقط سطح دانش یا مهارت، بلکه کیفیت برانگیختن تفکر انتقادی، عمق پرورش اخلاق، و میزان تحقق عدالت اجتماعی و فرهنگی اهمیت دارد. تفاوت دیگر، در تعریف مأموریت اجتماعی نظام آموزشی است: در غرب، هرچند مأموریت اجتماعی آموزش مطرح می‌شود، اما عموماً در پس‌زمینه هدف اصلی یعنی تدارک نیروی کار رقابت‌پذیر قرار می‌گیرد. اما در اندیشه فارابی، آموزش محور مشروعیت و پایداری جامعه عادلانه و دولت حکیم است؛ سیاست تعلیم باید از سوی دولت و نهادهای مدنی حمایت و هدایت گردد تا همه ظرفیت‌های عقلانی و اخلاقی جامعه بالفعل شوند. به تعبیر او، سیاست و

آموزش، همچون دو بال تحقق عدالت و سعادت مدنی‌اند، و نظام تربیتی بدون حمایت یک سیاست عادلانه، به هدف عالی خود نخواهد رسید (روشن‌شناسی اخلاق و سیاست، ص ۱۴؛ مفهوم عدالت سیاسی، ص ۶).

۵-۲. ارزیابی عملی معیارها در آموزش امروز

اجرایی کردن سنجه‌های پیشنهادی فارابی در نظام آموزشی معاصر، مستلزم تحولی بنیادین در تلقی سیاست‌گذاران، معلمان و جامعه از ماهیت و هدف آموزش است. پارادایم کنونی آموزش، در بسیاری از کشورها، بیش از آنکه به رشد متوازن عقل، اخلاق، و روحیه جمعی توجه کند، بر سنجه‌های کمی، رقابت نمره‌ای، مهارت‌افزایی سطحی و دستاوردهای سریع تمرکز دارد.

برای پیاده‌سازی معیارهای فارابی، ضروری است فلسفه آموزش و اهداف کلان نظام تربیتی بازتعریف شود. این تحول، باید به شکل‌گیری سیاست‌های حمایتی عدالت‌محور، تقویت نقش نهادهای اجتماعی، بازنگری در الگوهای ارزشیابی، و مشارکت خانواده در فرآیند تعلیم بینجامد. در عمل، واقعیت غالب این است که بسیاری از نظام‌ها عدالت آموزشی را بیشتر در مقام شعار و اسناد رسمی پی می‌گیرند تا اجرا؛ فاصله‌ی معناداری میان سیاست اعلامی و عمل اجرایی وجود دارد، چنانکه یاری قلی و همکاران (۱۳۹۱) تأکید کردند که تحقق عدالت آموزشی عموماً در حوزه نظریه و شعار باقی مانده است. در این شرایط، چنانچه آموزه‌های اصیل فارابی مورد بازخوانی جدی قرار گیرد و با اقتضائات امروزی بومی‌سازی شود، می‌توان امیدوار بود که نظام‌هایی پویا، اخلاق‌گرا و عدالت‌بنیاد شکل بگیرد که در آن نه فقط آموزش، بلکه تربیت انسان متعهد، عاقل و اجتماعی در کانون توجه قرار گیرد.

۵-۳. چالش‌ها و فرصت‌ها

چالش‌ها

۱. مشکلات ساختاری و فرهنگی: ساختارهای سنتی، مقاومت نهادها در برابر تغییر، و مانع‌های فرهنگی - از جمله نگرش‌های فردگرایانه یا تبعیض‌آمیز - از مهم‌ترین عوامل ناکارآمدی اعتباربخشی به شیوه فارابی هستند. ضعف در زیرساخت‌های حمایتی، کمبود منابع انسانی ارزش‌محور و عدم اهتمام کافی به شایستگی‌های اخلاقی، پیاده‌سازی مدل فارابی را دشوار می‌سازد.
۲. خلأ سیاست‌گذاری عدالت‌محور: نبود سیاست‌های کلان عدالت‌بنیاد، ضعف هماهنگی میان نهادهای آموزشی و دیگر ارکان دولت، و کم‌توجهی به نقش عدالت در تخصیص منابع، سبب دورماندن اصل عدالت و فضیلت از بطن آموزش شده است.
۳. فقدان سازوکار ارزیابی مستمر: بسیاری از نظام‌های آموزشی، نظام‌های بازخورد، اصلاح مستمر و ارزشیابی چندسویه را جدی نمی‌گیرند؛ ارزیابی‌ها سطحی و کمی‌اند و ظرفیت اصلاح واقعی را ایجاد نمی‌کنند.

فرصت‌ها

۱. افق بومی‌سازی مدل فارابی: فلسفه فارابی به جهت انتزاعی نبودن و قابلیت تفسیر و انطباق، این پتانسیل را دارد که در پرتو شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، هنجارها و شاخص‌های بومی عدالت تربیتی و اعتباربخشی را تعریف و اجرا کند.
 ۲. افزایش سطح اخلاق و کیفیت آموزش: کاربرد سنجه‌های فارابی، می‌تواند به بازگشت اخلاق به تعلیم و تربیت، ارتقای حس شهروندی، شکل‌گیری هویت جمعی، و بهبود کیفیت همه‌جانبه آموزش بیانجامد. چنین نگاهی، توان تربیت انسان‌های متفکر، مسئول و متخلق را بیش از هر الگوی صرفاً تکنیکی و شغلی تضمین می‌کند.
 ۳. همگرایی با استانداردهای روز دنیا در سایه عدالت تربیتی: جهان معاصر، هرچند بر شاخص‌های کمی و مهارت‌افزایی تأکید دارد، اما بحران‌های اخلاقی و نابرابری‌ها موجب شکل‌گیری گفتمان‌های جدید حول عدالت و کیفیت شده است. مدل فارابی، با محوریت عدالت، می‌تواند الگوی تلفیقی‌ای بسازد که هم با استانداردهای جهانی و هم با مقتضیات فرهنگی بومی همسویی داشته باشد و بستری برای گفت‌وگوی فرهنگی و تربیتی باشد.
- در جمع‌بندی، مقایسه انتقادی سنجه‌ها نشان می‌دهد که فلسفه تربیتی فارابی، با محور عدالت، عقلانیت و فضیلت، ظرفیت بالایی برای اصلاح و ارتقای نظام تربیتی معاصر دارد، به شرطی که رویکردی بومی، مشارکتی و مبتنی بر نقد مستمر بر آن حاکم شود.

جدول ۲ - تحلیل تطبیقی معیارهای اعتباربخشی فارابی و مدل‌های بین‌المللی

مؤلفه	مدل فلسفه فارابی	مدل‌های اعتباربخشی غربی (QS, AACSB و ...)	فرصت‌ها و چالش‌های اجرایی در ایران
هدف نهایی	تربیت انسان عاقل، اخلاق‌مدار و عدالت‌جو	تقویت مهارت فنی، قابلیت اشتغال و کارایی سیستم	امکان بومی‌سازی مدل فارابی برای ارتقای تعهد اجتماعی و اخلاقی
محور عدالت	عدالت، توازن فرصت، رفع تبعیض	شایستگی فردی، عدالت در دسترسی نسبی	چالش در تحقق عدالت ساختاری و توزیع منابع در مناطق کم‌برخوردار
ساختار ارزشیابی	ارزشیابی کیفی، رشد فضیلت و پویایی اخلاقی	سنجش کمی، نجات در آزمون، مهارت‌آموزی	ضعف نظام‌های ارزشیابی کیفی و کمبود بازخورد چندوجهی
نقش نهادها	مشارکت دولت، خانواده و نهادهای اجتماعی	مشارکت نهاد رسمی، تأکید بر مدیریت آموزشی	فرصت برای افزایش نقش جامعه و خانواده، نیاز به سیاست‌گذاری عادلانه

رویکرد محتوا	ادغام عقلانیت، اخلاق و پرورش اجتماعی	تمرکز بر محتواهای مهارتی و کاربردی	چالش سازگاری با نیازهای بازار کار و حفظ هویت فرهنگی
امکان اصلاح و پویایی	بازنگری مستمر، تأکید بر اصلاح عملی در بستر جامعه	بازنگری دوره‌ای برحسب شاخص‌های جهانی	ظرفیت بالای نظام فارابی برای اصلاح، مقاومت ساختاری برای تغییر
رویکرد عدالت آموزشی	محوریت عدالت و شایسته‌سالاری	تساوی نسبی فرصت‌ها (در حد شاخص‌های کمی)	فاصله‌ی سیاست اعلامی تا عمل اجرایی، فقر امکانات در برخی مناطق

جدول ۲ با هدف برجسته کردن تمایزات و اشتراکات مدل اعتباربخشی فارابی با مدل‌های رایج بین‌المللی مانند QS و AACSB، رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی را اتخاذ کرده است. این جدول، ضمن آشکار ساختن تفاوت‌های بنیادین در آرمان‌نهایی، ساختار ارزشیابی، رویکرد به عدالت آموزشی و نقش نهادهای تاثیرگذار، فرصت‌ها و چالش‌های اجرایی پیاده‌سازی الگوی فارابی در ایران را نیز تبیین می‌کند. بر این اساس، مدل فارابی تأکید مضاعفی بر عدالت، اخلاق، و بومی‌سازی آموزش دارد؛ در حالی که مدل‌های غربی بیشتر بر مهارت‌آموزی و سنجه‌های کمی متمرکزند. جدول دوم، بستری غنی برای تحلیل انتقادی شاخص‌ها، سیاست‌گذاری‌های اصلاحی و تصمیم‌گیری‌های کلان در سطح آموزش کشور فراهم می‌آورد و روشن می‌سازد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری همزمان از دستاوردهای بومی و استانداردهای جهانی، نظام آموزشی مؤثرتری را طراحی نمود.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس یافته‌های تحلیلی این پژوهش، فارابی نظام اعتباربخشی تعلیم و تربیت را نه مبتنی بر سنجه‌های صرفاً کمی یا کارکردگرایانه، بلکه با تأکید بر سه محور عدالت، عقلانیت و فضیلت اخلاقی بنیان‌گذاری کرد. او تعلیم و تربیت را بستری برای «انسان‌سازی»، تحقق سعادت جمعی و بسترسازی مدینه فاضله می‌دانست. بازخوانی و به‌کارگیری این مدل در عصر جدید، می‌تواند راهگشای اصلاح ساختارهای موجود، کاهش گسست‌های اجتماعی و تربیت شهروندانی مسئول و اخلاق‌مدار باشد. همچنین، انطباق تعالیم فارابی با استانداردهای روز جهانی و توجه به اقتضائات بومی، فرصت مناسبی برای افزایش کیفیت و عدالت در آموزش فراهم می‌کند. رجوع به مدل فارابی، نه به معنای بازگشت صرف به گذشته، بلکه ضرورتی برای بازآفرینی نقشه راه تعلیم و تربیت بر پایه ارزش‌های پایدار و انسانی است.

به‌منظور تحقق شاخص‌های اعتباربخشی تربیتی بر مبنای فلسفه فارابی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- بازنگری عمیق در محتوای آموزشی: تدوین برنامه‌های درسی که محور عقلانیت، پرورش تفکر انتقادی و رشد ارزش‌های اخلاقی را در اولویت قرار دهد.

- اجرایی شدن سیاست‌های عدالت‌محور: طراحی و اجرای نظامات آموزشی و حمایت‌های ساختاری بر اساس شناسایی تفاوت‌های فردی، عدالت توزیعی و رفع موانع دسترسی به آموزش باکیفیت.
 - توسعه نهادهای ارزشیابی و بازخورد اثربخش: ایجاد سازوکارهای سنجش مداوم کیفیت آموزش، دریافت بازخورد از ذینفعان و اصلاح مستمر سیاست‌ها و برنامه‌ها.
 - تقویت ارتباط خانواده، مدرسه و جامعه: توسعه مشارکت سه‌جانبه میان خانه، مدرسه و جامعه به‌عنوان رکن اساسی تحقق عدالت تربیتی و پرورش شهروند مسئول.
 - توانمندسازی معلمان براساس عدالت و فضیلت: برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های ضمن خدمت با رویکرد آموزش فلسفه تربیتی، تقویت اخلاق حرفه‌ای و آموزش مهارت‌های مشارکتی.
- در راستای کارآ کردن بیشتر مدل‌های ارزیابی و تطبیقی پیشنهاد می‌شود:
- تدوین سنجه‌های عملیاتی بر مبنای فلسفه فارابی: کوشش برای استخراج شاخص‌ها و ابزارهای قابل ارزیابی و پیاده‌سازی در مدارس و دانشگاه‌ها با محوریت معیارهای فارابی.
 - تحقیق تطبیقی با مدل‌های غربی و اسلامی اعتباربخشی: مقایسه تطبیقی مدل فارابی با مدل‌های اعتبارسنجی غربی و سایر دیدگاه‌های اسلامی، جهت روشن‌سازی تمایزها و نقاط همگرایی.
 - مطالعات میدانی اثربخشی سنجه‌های فارابی: انجام پژوهش‌های تجربی و میدانی در فضای واقعی مدارس و دانشگاه‌ها به‌منظور ارزیابی کارآمدی و پویایی شاخص‌ها و راهکارهای پیشنهادشده.

منابع

- ۱- امامی کوپایی، عدالت نژاد، نجف زاده. (۱۳۹۹). سنجه فلسفی جهاد: فارابی. تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۵ (شماره ۲)، ۳۳-۷۰.
- ۲- بازرگانی. (۱۴۰۲). «از متخیله تا خیال»؛ بازشناسی تطور مفهوم خیال در نظام فکری فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا. تاریخ فلسفه، ۵۳ (۱۴)، ۱۳۵-۱۵۴.
- ۳- باقری، خسرو و نجفی، نفیسه (۱۳۸۷). عدالت در آموزش و پرورش از دیدگاه اسلام با تاکید بر خصوصی سازی مدارس، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۴۳.
- ۴- باقری، خسرو (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- برزگر، ابراهیم، عباس تبارفیروزجاه. (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپرینگز. پژوهش حقوق عمومی، ۸ (۲۱)، ۵۳-۷۹.
- ۶- پرهیزگار، سعادت، سیدوحید. (۱۳۹۹). مدیریت و سازمان در منظومه فکری حکیم فارابی. پژوهش‌های نوین در مدیریت کارآفرینی و توسعه کسب و کار، ۳ (۱)، ۸۹-۱۱۱.
- ۷- پرهیزگار، سعادت، سیدوحید. (۱۳۹۹). مدیریت و سازمان در منظومه فکری حکیم فارابی. پژوهش‌های نوین در مدیریت کارآفرینی و توسعه کسب و کار، ۳ (۱)، ۸۹-۱۱۱.
- ۸- تقی‌زاده طبری، محمدصادق، گنج‌خانی. (۱۳۹۴). جایگاه حکمت در نظام فکری و مدل حکومتی فارابی. پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۳ (۵)، ۴۳-۲۵.
- ۹- توازیانی. (۱۳۹۴). تاثیرپذیری ابن مسکویه از فارابی در مسئله اعتدال و سعادت. پژوهش‌های اخلاقی، ۱۹ (۵)، ۵-۲۱.
- ۱۰- دادبه، اصغر، (۱۳۸۴)، کلیات فلسفه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سی و یکم.

- ۱۱- رحیمی (روشن)، حسن، رحیمی، جعفری. (۱۳۹۷). رهیافت اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی معاصر: با تأکید بر آرا و اندیشه‌های رضا داوری اردکانی و السدیرمک اینتایر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳(۴)، ۷۳-۱۰۴.
- ۱۲- سروش، جمال، نجمی‌نژاد، نعیمه. (۱۳۹۹). بررسی چیرستی حکمت عملی در نظام فکری ارسطو. معارف حکمی جامعه، ۳(۲)، ۷۷-۹۸.
- ۱۳- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- ۱۴- شجاعی جشوقانی، مالک. (۱۴۰۳). تحلیلی بر خوانش دکتر داوری از مناسبات فلسفه اسلامی و عالم معاصر. غرب شناسی بنیادی، ۱۵(۱).
- ۱۵- صابری نجف‌آبادی، م. (۱۳۹۳). ضرورت تدوین کتاب فلسفه اسلامی با رویکرد آموزشی. پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۱۸(۳۳)، ۶۷-۵۵.
- ۱۶- صبری، علوی. (۱۳۹۵). رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی. الهیات تطبیقی، ۷(۱۶)، ۱۰۱-۱۱۴.
- ۱۷- طاهری، قدرت اله، نکومنش فرد، نسترن. (۱۳۹۶). تعلیم و تربیت در نظام فکری فارابی و مولانا؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها. سبک پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۱(۱)، ۱۵۳-۱۷۷.
- ۱۸- طاهری، قدرت اله، نکومنش فرد، نسترن. (۱۳۹۶). تعلیم و تربیت در نظام فکری فارابی و مولانا؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها. سبک پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۱(۱)، ۱۵۳-۱۷۷.
- ۱۹- طباطبایی واعظ، سیدامیرمحمد، خیاطیان، حمزئیان، عظیم. (۱۴۰۳). بررسی مبانی اندیشه ابن‌عربی در باب معنایابی و معنابخشی زندگی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱۷(۲)، ۵۷-۷۹.
- ۲۰- علم‌الهدی، جمیل (۱۳۸۹). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۱- فرجی، طوطیان اصفهانی، سعیدی. (۱۴۰۲). ارائه مدل فضیلت‌سازمانی در سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی. رهیافتهای نوین در مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۵۰(۱).
- ۲۲- موسوی، سیده لیلا، اخوان. (۱۴۰۱). سعادت و نسبت آن با معنای زندگی از منظر فارابی. جستارهای فلسفه دین، ۱۱(۱)، ۲۲۳-۲۵۰.
- ۲۳- یاری قلی، بهبود، ضرغامی، سعید، قانیدی، یحیی و نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۱). تحلیل تطبیقی فلسفه عدالت تربیتی: دیدگاه‌های لیبرال و جامعه‌گرا، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۲(۱): ۱۰۸-۹۱.